



مروری اجمالی بر ابعاد اقتصادی و اجتماعی وقف

نقش وقف در توسعه اقتصادی و اجتماعی کشورها

علی اصغر هدایتی

تحلیل اقتصادی عناصر تشکیل دهنده تعریف وقف

تعریف وقف (تحبیس اصل و تسبیل ثمره): از دیدگاه اقتصادی، جمع اعداد را متبادر به ذهن می‌نماید. نکته شایان توجه در این تعریف، بخش دوم آن (تسبیل ثمره) است. اگر تعریف وقف صرفاً ناظر بر «تحبیس اصل» می‌بود، از منظر اقتصادی تنها مفید معنای TREASURIZE (گنجینه نمودن، دفینه نمودن) یا ACCUMULATION OF WEALTH (انباشت سرمایه) می‌توانست باشد. در این صورت، «تحبیس اصل» دقیقاً بیانگر مفهومی بود که در اقتصاد اسلامی به نام «کنز» مصطلح شده است.

در انتهای آیه ۳۴ از سوره مبارکه توبه می‌خوانیم:

«... والذین یکنزون الذهب و الفضة و لا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم» (... کسانی که طلا و نقره را اندوخته می‌کنند - احتکار می‌کنند - بشارت ده «ای پیامبر» به آنان به عذابی دردناک).

سؤالی که در این زمینه بلافاصله مطرح می‌شود این است که آیا نفس گردآوری و یا کنز مال مشمول حکم این آیه شریفه است؟
 برخی از صاحب‌نظران نفس گردآوری و یا کنز مال را مستوجب عقاب نمی‌دانند علامه طباطبایی در تفسیر المیزان اشارتی بدین معنی دارند اگر جمله «لایفقونها فی سبیل الله» را نداشتیم، از قسمت اخیر آیه چنین برداشت می‌کردیم که انباشت یا کنز مال، فی نفسه، حرام است، ولی با وجود «لایفقونها» بدین نتیجه می‌رسیم که مسأله «کنز» مستوجب عقاب نیست و در واقع به کنزی که در راه خدا انفاق نشود، عذاب مترتب می‌گردد... پس نهی آیه از داشتن مال نیست بلکه نهی از حبس آن است^۱ و این واقعیتی است که از دیدگاه اقتصادی، در مفهوم وقف لحاظ شده است. مقصود استفاده و برخورداری جامعه از حاصل کار و ثروت‌های مکتسبه مشروع به قدر حاجت و مهمتر از آن انفاق و بذل مال براساس ضوابط معین و به قدر توانایی افراد است و نه تجمع، تراکم و به اصطلاح «انباشت سرمایه».

این طرز تفکر اساساً از تعالیم قرآنی که گردآوری مال را به قصد انباشت مردود می‌شناسد، نشأت می‌گیرد. لحن کلام الله مجید در این مورد بسیار قاطع و شدید است. در سوره التکاثیر می‌خوانیم: «الھکم التکاثیر، حتی زرتھ المقابر».

«تفاخر به زیادتی، شما را به خود مشغول کرد تا قبورتان را دیدید». در تفسیر این بخش از سوره آمده است «بعضی از قبایل عرب به کثرت افراد افتخار می‌نمودند تا رسید به جایی که می‌رفتند به قبرستان و اموات را هم شماره می‌نمودند و خداوند در این سوره آنها را به این عمل ملامت فرمود».^۲
 به هر روی، منظور، مذمت شدید مال‌اندوزی و به تعبیر دیگر انباشت مال است که در ادبیات وقف، «تحبیس مال»، گویاترین و رساترین تعبیر آن است.

نکته شایان توجه دیگر در تعریف وقف، «تسبیل ثمره» است. در اقتصاد امروز FLOW (جریان) تعبیر گویایی از آن است؛

اصطلاحی در تقابل با مفهوم «نگه‌داشت»، «انباشت» و به طور خلاصه خارج کردن و یا خارج نگه‌داشتن از جریان تولید و فعالیت اقتصادی.

بدون تردید، اگر مفهوم «وقف» تنها در محدوده «تحبیس اصل» قرار می‌گرفت، اهمیت امروزی خود را از لحاظ نقش مؤثر آن در جریان و چرخه فعالیت‌های اقتصادی نمی‌توانست حایز شود. همان‌گونه که اشاره شد، مفهوم «تسبیل ثمره» که در تحلیل نهایی، مقصود از آن جریان سیال و روان اقتصاد در متن جامعه است، علی‌الظاهر با مفهوم «تحبیس اصل» متناقض می‌نماید. لکن، چنین نیست. زیرا این مفهوم که به یک تعبیر می‌تواند مترادف با مفهوم «کنز» در اقتصاد اسلامی و انباره STOCK در اقتصاد کلاسیک باشد، زمانی واجد این خصوصیت می‌تواند قرار گیرد که اموال موقوفه جریان نداشته باشد و به دیگر سخن در چرخه فعالیت اقتصادی قرار نگیرد. حال اینکه، یکی از ویژگی‌ها و ممیزات تأسیس وقف، جریان ثمرات و برکات حاصل از اموال موقوفه در جوامع مختلف و بالاخص در جوامع و اقتصاد کشورهای اسلامی است.



نقش وقف در جلوگیری از تجمع و تمرکز ثروت

نهاد وقف با مختصاتی که ذکر شد، عامل بسیار مهمی در جلوگیری از تجمع و تمرکز ثروت در جامعه است. اهمیت وقف از این دیدگاه هنگامی بیش از پیش روشن می‌شود که تعداد نسبتاً قابل ملاحظه‌ای از اموال بلااستفاده و متروکه‌ای را که بهره‌وری از آنها می‌توانست در ارائه خدمات اجتماعی مفید فایده قرار گیرد، مطمح نظر قرار دهیم.

عدم بهره‌وری مؤثر از این اموال که به حکایت امار و ارقام موجود، سالهاست از حیز انتفاع خارج شده، به هیچ روی قابل توجیه نمی‌تواند باشد. لذاست که آیات کتاب محکم الهی و مشخصاً سوره تکوین و آیه ۷ از سوره مبارکه حشر «... کی لایکون دولة بین الاغنیاء منکم» انباشت مال و تمرکز ثروت و به یک معنی قدرت را در دست اغنیای شدیداً نهی می‌نماید.

در یک اقتصاد متعادل، حرکت فعالیت‌های اقتصادی به سمت و سوی است که مالا اهداف توسعه اقتصادی هر جامعه را تحقق دهد. تجمع و تمرکز ثروت، حرکت اقتصاد را از این مسیر تعادلی منحرف و در نتیجه ثروتمندان را از رهگذر درآمدهای کاذب و نامشروع به مفتخواری و رانت‌خواری تشویق و تحریض می‌نماید. در چنین شرایطی، اقتصاد جامعه، به علت انحراف از مسیر اصلی و طبیعی خود با مشکلات عدیده مواجه می‌گردد که تزلزل عدالت اجتماعی در رأس همگی آنها قرار دارد.

وقف، به عنوان یک نهاد فقهی و حقوقی و یکی از دستورات مؤکد اسلام، به سهم خود، در مقابله با آثار نامطلوب تجمع و تمرکز ثروت و مالا استقرار عدالت اجتماعی، می‌تواند مورد استفاده قرار گرفته و در این رابطه، خدمات ارزنده‌ای را به جامعه عرضه کند.

وقف و توزیع عادلانه ثروت

در ادبیات اقتصادی معاصر و مشخصاً از جنگ جهانی دوم، محصول ناخالص ملی (GNP) و اصطلاحاً درآمد ملی سرانه (PER CAPITA (NATIONAL) INCOME) یکی از مهمترین و شاید یگانه ضابطه رشد اقتصادی کشورها شناخته شده است. نیاز به یادآوری نیست که رشد اقتصادی (ECONOMIC GROWTH)، به مفهوم مورد اشاره، عبارت است از تغییر در قدر مطلق؛ و مقادیر کلی که معمولاً به صورت درصد بیان می‌شود. حال آنکه توسعه اقتصادی (ECONOMIC DEVELOPMENT) عبارت است از تغییر دگرگون ساز (تغییر کیفی) که متضمن تغییر کمی (رشد) نیز می‌تواند باشد.^۲

همان‌گونه که اشاره شد، درآمد ملی سرانه که از تقسیم محصول ناخالص ملی (GNP) و به طور خلاصه و مشخص‌تر درآمد ملی (NI) بر تعداد کل جمعیت یک کشور به دست می‌آید، ضابطه‌ای است کمی در سنجش رشد اقتصادی یک کشور.

بحثی که امروزه در اقتصاد کلان مطرح است این است که آیا این شاخص (درآمد ملی سرانه)، نماینده توزیع عادلانه درآمد در سطح جامعه می‌تواند باشد؟



پاسخ مسلماً منفی است چه براساس این ضابطه، کشور پهناور هند با آن غنای فرهنگی در مقایسه با کشور کوچک کویت، علی القاعده کشور عقب افتاده‌ای باید قلمداد گردد، چرا که درآمد سرانه هند که هنوز هم بسیار اندک است، با درآمد سرانه کویت که تفاوت چندانی با درآمد سرانه ایالات متحده آمریکا، ندارد قابل مقایسه نمی‌تواند باشد.

بنابراین، ضابطه درآمد سرانه را تنها به عنوان یک معیار یا ضابطه کمی می‌توان مد نظر قرار داد؛ چرا که شاخص یادشده، تصویری تمام‌نما از توزیع درآمد ملی بین اقشار مختلف جامعه و مهمتر از آن توزیع عادلانه درآمد را ارایه نمی‌دهد.

در حال حاضر، توزیع عادلانه درآمد در ارتباط با عدالت اجتماعی، یکی از مباحث اصلی و کلیدی اقتصاد اجتماعی و به طریق اولی اقتصاد اسلامی را تشکیل می‌دهد.

عدالت اجتماعی، به عنوان یکی از ارکان اساسی اقتصاد اسلامی و به کیفیتی که شهید سید محمدباقر صدر در کتاب اقتصاد ما مورد بحث قرار داده است، مبتنی بر دو پایه است:

۱. اصل تکافل (همیاری)

۲. اصل توازن اجتماعی

اصل تکافل یعنی کفیل یکدیگر شدن و منبعث از اصل مسؤولیت است.

در یکی از احادیث پیامبر اکرم (ص) آمده است: «کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیتة» و در حدیث دیگری از پیامبر داریم: «من اصبح ولم یهتم بأمور المسلمین فلیس بمسلم».

این احادیث تماماً مؤید این است که درک مفهوم مسؤولیت متقابل در ذات و جوهره تعالیم اسلامی وجود دارد و عدالت اجتماعی بدون توجه بدان اصل تحقق نمی‌پذیرد.

نکته مهمتر، از دیدگاه شهید صدر، اصل توازن اجتماعی است که این توازن علاوه بر توازن درآمدها، با توازن در سطح زندگی نیز ملازمه دارد.^۲

وقف، به عنوان یک نهاد فقهی - حقوقی، علاوه بر رشد اقتصادی (افزایش مطلق محصول ناخالص ملی) - با توجه به خدماتی که در بخش‌های تولیدی، خدماتی و بازرگانی قادر به انجام آن است - در

توسعه اقتصادی (تحول دگرگون‌ساز در بنیان‌ها و نهادهای اقتصادی) نیز می‌تواند تأثیر بر جای گذارد و مآلاً در استقرار عدالت اجتماعی که هدف غایی توسعه اقتصادی در جوامع اسلامی است، سهم قابل ملاحظه‌ای ایفا کند.

کمک به بخش عمومی

در محدوده «اعمال تصدی» دولت

در کشورهایی با زیرساخت مشابه حقوق اساسی و اداری کشور ما، قسمت اعظم وظایف مربوط به اعمال تصدی بخش دولتی از وظایفی تشکیل می‌شود که ماهیتاً به بخش عمومی مربوط



نمی‌شود. از آن جمله است وظایفی که در حیطه خدمات عمومی (PUBLIC UTILITIES) (آب، برق، تلفن و نظایر آن) قرار دارد؛ خدماتی که در کشورهای دیگر بخش خصوصی متصدی و مباشر انجام آن است.

حقیقت این است که در کشور ما، به رغم آنکه قانون اساسی (اصل ۴۴) بخش عظیمی از وظایف و فعالیت‌هایی را که ماهیت آنها بیشتر جنبه خصوصی دارد، در عداد وظایف بخش عمومی برشمرده است، با این وجود تا کنون خط فاصل سنجدیده و دقیقی بین اعمال حاکمیت عمومی (ACTE D'AUTORITE) و اعمال تصدی (ACTE DE GETION) ترسیم نشده است.

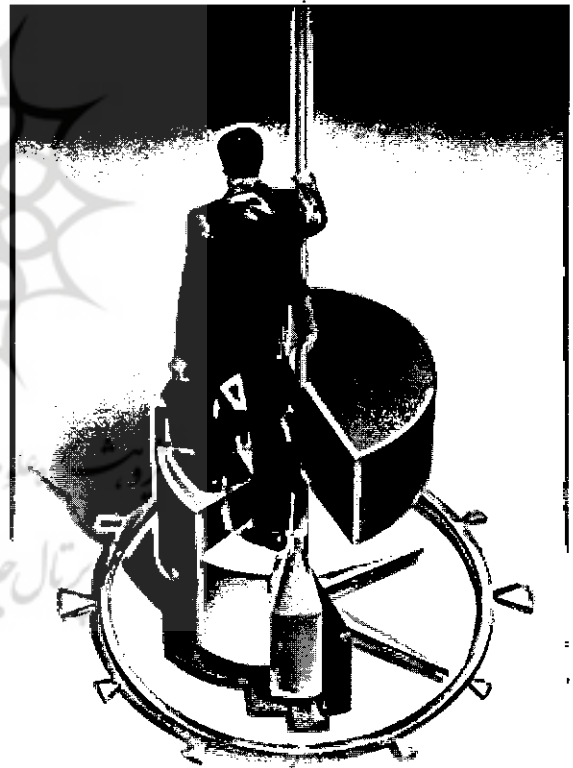
در صورت ترسیم چنین خط فاصل منطقی و سنجدیده‌ای می‌توان انتظار داشت وظایف و عملیاتی که به دولت و به اصطلاح قوای حاکمه مربوط نمی‌شود، تدریجاً به بخش خصوصی واگذار شود تا در طول زمان حجم دولت کوچک‌تر و بار سنگین آن سبک‌تر شود. وقف، به عنوان یک ابزار مالی کارآ، بی‌تردید می‌تواند موجب تسهیل در انجام وظایفی شود که علی‌الاصول ناظر بر اعمال تصدی دولت است.

نقش وقف در افزایش سطح اشتغال

هم‌اکنون در سراسر موقوفات کشور و علی‌الخصوص در موقوفات استان خراسان هزاران تن به کار و فعالیت اشتغال دارند و بی‌تردید حاصل کار آنان در ارزش افزوده محصولات صنعتی و زراعی این مناطق و مآلاً در افزایش حجم تولیدات کشور سهم بسزایی داشته است.

این کار و فعالیت و سهم قابل ملاحظه موقوفات در ایجاد اشتغال و مآلاً توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سطح جهانی نیز کاملاً مشهود است. به عنوان مثال از مرکز فرهنگی راکفلر (ROCKFELER CULTURAL) CENTER در نیویورک می‌توان یاد کرد که از سوی راکفلر ثروتمند مشهور آمریکایی بدین منظور وقف شده است و در آن صدها تن در نیل به اهداف و مقاصد فرهنگی مذکور در وقف‌نامه ذریبط، به تلاش و کوشش اشتغال دارند. مورد دیگر انجمن راه حق - آموزش، همکاری و

دوستی HAKOL: EGITIM YARDIMLASMA VE DOSTLUK, VAKFI ترکیه است که از موقوفات معتبر آن کشور به شمار می‌رود و هدف نهایی آن اشاعه آموزش، همکاری و دوستی در جهان اسلام است و اساتید و شخصیت‌های بزرگی همچون پرفسور دکتر کورگوت اوزال (برادر دکتر تورگوت اوزال رئیس جمهوری فقید ترکیه) و پرفسور دکتر صباح‌الدین زعیم مدیریت آن را بر عهده دارند.



در ژانویه سال ۱۹۹۴ (۱۳۷۳) که انجمن مذکور به برپایی «سمپوزیوم اقتصادی اسلامی، مؤسسات مالی و توسعه آتی آنها» اقدام نمود، نگارنده این افتخار را داشت که به دعوت این انجمن و از جانب بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در سمپوزیوم یادشده شرکت کرد و مقاله خود را تحت عنوان «مقدمه‌ای بر اقتصاد اسلامی: مفهوم، ساختار، ویژگی‌ها و مبانی عقیدتی آن» در این گردهمایی بین‌المللی ارایه داد. در همان زمان، این فرصت به دست آمد که نگارنده از «بانک وقف» ترکیه و چند شعبه آن در آنکارا که یکی از بزرگ‌ترین مؤسسات مالی آن کشور است دیدن نمود و عملاً با اهمیت تأسیس وقف در زندگانی اجتماعی و اقتصادی امروز بیش از پیش آشنا شد. در این راستا به منظور تعمیم و تعمیق بیشتر فرهنگ وقف در میهن ما پیشنهادهاتی به نظر راقم این سطور می‌رسد که ذیلاً خلاصه‌ای از آن را به استحضار می‌رساند:

اهتمام بیشتر به توسعه نهاد وقف

متأسفانه، علی‌رغم اهمیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نهاد وقف و در شرایطی که امور خیریه به طور عام و سنت وقف به طور خاص از جمله ویژگی‌های فرهنگ دینی و ملی کشور ما محسوب می‌شود، عملاً پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در این زمینه مشهود نیست. به اعتقاد نگارنده، اقدامات و فعالیت‌های سازمان محترم اوقاف و امور خیریه که در حد خود قابل تمجید و تقدیر به نظر می‌رسد، از آنچه هست شمول و گسترش بیشتری را می‌طلبد.

پی‌نوشت‌ها

۱. محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، مجلد ۹، انتشارات بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجاء و مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ص ۳۸۳-۳۸۶؛ همچنین در تفسیر مفهوم «کنز»، همان مأخذ، همان مجلد، ص ۴۰۱-۴۰۹.
۲. میرزا محمد تقی تهرانی (ره)، روان جاوید، در تفسیر قرآن مجید، مجلد پنجم، انتشارات برهان، ۱۳۷۶، ص ۵۵۹.
۳. تقریرات دکتر سیدعلی اصغر هدایتی در درس توسعه اقتصادی، به اهتمام زاله سلطانی کلهری، مؤسسه عالی بانکداری ایران، سال تحصیلی ۷۱-۱۳۷۰.
۴. شهید سیدمحمدباقر صدر، اقتصاد نه مجمع الشهداء الصدر العلمی و الثقافی، الطبعة الثانية، محرم الحرام ۱۴۰۸، ص ۷۰۸.